

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۳۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

نمادگرایی در نشانه‌های ظهور

حسین الهی نژاد^۱

چکیده

روایات مهدویت عموماً و روایات نشانه‌های ظهور خصوصاً از نظر محتوا و مفهوم معطوف به آینده و از نظر متن و واژگان منطبق با گذشته می‌باشند میان استعمال واژگانی که مربوط به متن روایات نشانه‌های ظهور بوده با استنباط مفهومی که مربوط به محتوای آنها می‌باشد فاصله زمانی حاکم است که یکی متعلق به گذشته و گذشتگان و دیگری متعلق به آینده و آیندگان خواهد بود به بیان دیگر متن روایات نشانه‌های ظهور متعلق به فضای فکری مخاطبان عصر حضور معصومین علیهم‌السلام و محتوا و پیام آنها متعلق به مخاطبان عصر غیبت و ظهور است این دو گانگی در زمان و دوگانگی در مخاطبان زمینه‌کار بست زبان پیچیده و فنی به نام نمادگرایی و سمبلیک را در نظام روائی مهدویت بالاخص روایات نشانه‌های ظهور، فراهم نموده است بر این اساس حضرات معصومین علیهم‌السلام در نقل روایات نشانه‌های ظهور با بکارگیری سبک سخن رمزدار و رازآلود به همپوشانی این فاصله زمانی و تفاوت‌های فکری میان دو نوع مخاطب پرداخته و جهت فرار از تنگنای واژگانی و تقریب افق فکری میان مخاطبان از سبک سخن نمادین و سمبلیک بهره‌جسته‌اند نظیر روایات دجال که در واقع زبان آنها بیشتر با شیوه نمادگرایی و رمزداری هماهنگ بوده و شاخصه‌های افسانه‌ای او نظیر حرکت‌های سرسام آور، مرکب عظیم الجثه، کارهای اعجاز گونه و به‌طور کلی

۱. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (Hosainelahi1212@gmail.com).

فعالیت‌های ما فوق تصور دجال همگی با ابزار نماد و نمادگرایی قابل توجیه است و نشانه‌های دیگر ظهور نظیر طلوع خورشید از مغرب، نداء آسمانی و... نیز در برخی از مولفه‌ها با همین سبک زبانی یعنی سبک نمادین و سمبلیک دنبال می‌شوند. در آخرشایان ذکر است که در مورد سبک زبان روایات نشانه‌های ظهور سه فرض قابل تصور است فرض اول؛ به طور مطلق زبان نشانه‌های ظهور را زبان نمادین با استعمال مجازی می‌داند. فرض دوم؛ به طور مطلق زبان نشانه‌های ظهور را زبان عرفی با استعمال حقیقی می‌داند. فرض سوم؛ که فرضیه مختار است زبان نشانه‌های ظهور را تلفیقی از استعمال حقیقی و مجازی دانسته و پیشنهاد نظریه ترکیب زبان عرفی و نمادین می‌باشد.

واژگان کلیدی

سبک زبان، زبان نشانه‌های ظهور، نمادگرایی، سمبلیک، زبان عرفی، دجال، نداء آسمانی.

مقدمه

هر گوینده‌ای برای بیان مطالب خود شیوه خاصی بر می‌گزیند که بدان سبک سخن می‌گویند در هر سبکی گونه‌ای خاص از توضیح، تبیین و ارائه برای رساندن یک مطلب وجود دارد این سبک گاه رازآلود و رمزدار و گاهی آشکار و واضح می‌باشد. سخن، زمانی به زبان عادی و عرفی و به دور از رازآلودگی و رمزی ادا می‌شود و گاهی به شیوه خاص و پیچیده یعنی به صورت رمزدار و نمادین ارائه می‌شود از این رو کسی که برای کشف معنای یک متن تلاش می‌کند ابتداء باید شیوه بیانی و سبک گفتاری متکلم را کشف نماید و سپس با این دست مایه به تبیین و تحلیل آن پردازد. پس برای تبیین و تحلیل متن روایاتی که مربوط به نشانه‌ها ظهور است ابتدا باید دانست که شیوه بیانی و سبک پیام رسانی آنها چگونه است آیا این گونه روایات به صورت عادی و عرفی اطلاع‌رسانی می‌کنند یا با زبان خاص و پیچیده یعنی به صورت سمبلیک و نمادین؟ و یا اینکه ترکیب و تلفیقی از این سبک‌ها در آنها بکار رفته اند؟ به طور کلی وقتی روایات مربوط به مهدویت را مورد مطالعه و مذاقه قرار می‌دهیم روشن می‌شود که روش‌های بکار رفته در آنها متنوع و متعدد بوده و در امر اطلاع‌رسانی از شیوه‌های مختلف رمزی، نمادین، سمبلیک، تلویحی، کنایه‌ای و عادی بهره گرفته شده است بی‌شک جهت اختصار در کلام و پرهیز از طولانی شدن مقال تنها به تحلیل و تبیین کاربست نماد و نمادگرایی برخی از نشانه‌های ظهور خواهیم پرداخت.

مفهوم شناسی نماد^۱

در معنا و مفهوم نماد گفته می‌شود که زبان نماد، لفظ مشترکی است که برای فهم آن باید قصد گوینده را جست و هر امر نمادین به واقعیتی فراتر از معنای عادی اش اشارت دارد و باید توجه کرد که هر امر نمادین دارای دو معنای ظاهری و باطنی و یا تحت اللفظی و ماوراءاللفظی می‌باشد. بی‌تردید، مهم‌ترین عنصر معنایی زبان نماد «فقدان حقیقت ظاهری» است. به عبارت دیگر، زبان نماد، همواره از معبر مجاز می‌گذرد. البته، این بدان معنا نیست که این زبان موهوم است و با عالم خیالی ذهن‌گرایان سر و کار دارد؛ چنان‌که ادعا شده که بنیان‌گذاری نوین این مکتب برای گریز از واقعیت بوده است. بلکه مقصود این است که حقیقت را در متن این زبان نباید جست، در ورای آن باید به دنبالش گشت بر این اساس نمادها همواره به معانی ورای خود رهنمون می‌شوند. به تعبیر دیگر، در هر نمادی باید دو امر را از هم جدا کنیم:

الف) معنای عادی نماد که معنای ظاهری است و با عبارت «ماده نمادین» از آن یاد می‌شود.

ب) معنای ثانوی نماد که در واقع، همان معنای باطنی و اصلی نماد است. ماده نمادین ممکن است معنای عادی یک واژه، واقعیت تجربی یک حادثه تاریخی یا یک چهره تاریخی، یک اثر هنری خاص و مانند آن باشد. ما می‌توانیم ماده نمادین را واسطه قرار دهیم و از طریق آن، به واقعیتی فراتر از معنای عادی اشاره کنیم. (علی زمانی: ۱۳۸۱، ص ۱۰۶)

۱. از زبان نمادین، در عربی به «تمثیل» و در انگلیسی، به «سمبولیک» یاد شده است (نصیری: ۱۳۷۹، ش ۳۵، ص ۲۵). سمبل (Sambol) را به معنای نشانه، علامت، مظهر، هر نشانه قراردادی اختصاصی، شیء یا موجودی که معرف موجودی مجرد و اسم معنی است، تعریف کرده‌اند. (فراستخواه: ۱۳۷۶، ص ۲۵۷). می‌توان «نماد» را معادل فارسی «سمبل» دانست؛ زیرا نماد نیز نقش علامت، نشانه و مظهر بودن را ایفا می‌کند. سمبولیک به معنای نمادگرایی است. بنابراین، اگر در افاده معانی از زبان نماد استفاده شود به آن زبان سمبولیک یا نمادین گفته می‌شود، هرچند این تعریف بخشی از تعریف کامل این زبان است. برخی از مفسران در بیان تفسیر قرآن، «نمادین» را در قالب واژگانی چون «تمثیل» تعریف نموده‌اند. و آن را دارای معانی متعدد دانسته‌اند که برخی از آنها را به طور کلی درست و حق دانسته و برخی دیگر را بطور کلی باطل و نادرست و بعضی از آنها را فی‌الجمله درست و حق می‌دانند. مثلاً اگر تمثیل و یا نمادین بودن را به معنای افسانه‌های مجعول و خیالی که هیچ‌گونه مطابقت خارجی و واقعی ندارد، بگیریم. نادرست و باطل بوده و وجود این گونه تعابیر در قرآن و آموزه‌های دینی بطور کلی منتفی است. و اگر تمثیل و یا نمادین را بدین معنا بدانیم که حقیقتی معقول و معرفتی غیبی که وقوع عینی یافته است به صورت محسوس و مشهود بیان شود. نظیر آن چه در مورد سجده فرشتگان و ابای ابلیس مطرح است این تعبیر با وجود قراین و شواهد درست و حق می‌باشد (جوادی آملی: ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۲۳) بعضی‌ها به وجود تمثیل و یا نمادین در آموزه‌های دینی اذعان کرده و آن را به معنای آشکار سازی امور معنوی و معارف عقلی در قالب صورت‌های محسوس دانسته تا امور معنوی و معارف عقلی بهتر قابل فهم و معرفت باشند (رشید رضا: ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۵۲)

نمادگرایی در روایات نشانه‌های ظهور

در کتاب‌های حدیثی شیعه و اهل سنت حجم عظیمی از روایات در ارتباط با اندیشه مهدویت است که تعداد قابل توجهی از آنها مربوط به مباحث نشانه‌های ظهور می‌باشد این حجم از روایات نشانه‌های ظهور با همه تفاوت‌های متنی، محتوایی، نقلی و سندی در این که همگی معطوف به آینده بوده و از شرح الحال رخدادهای فراسو سخن به میان می‌آورند، مشترک هستند. یعنی همه روایات نشانه‌های ظهور آینده نگر و معطوف به آینده بوده و گفتاری خارج از افق زمانی موجودیت خویش دارند بی‌شک روایاتی که مزین به این شاخصه باشد همیشه مشکلاتی را در بیان و درک مطلب برای متکلم و مخاطب ایجاد می‌کند یعنی صاحبان روایات که حضرات معصومین علیهم‌السلام باشند دائماً در بیان و تشریح رخداد آینده در تنگنای کلامی قرار می‌گیرند و مخاطب آنها که مردم آن زمان باشند نیز بخاطر بعد زمانی و عدم انس ذهنی به رخدادهای آینده در تنگنای فهم و درک مطالب قرار می‌گیرند که راه چاره و فرار از این مشکل فقط تغییر سبک سخن و فاصله گرفتن از محاورات عرفی و روی آوردن به شیوه‌های فنی و پیچیده نظیر نمادین، سمبلیک، تمثیل، کنایه، رمزدار و... می‌باشد که این فرایند و شیوه در روایات نشانه‌های ظهور از ناحیه حضرات معصومین علیهم‌السلام اجرائی و عملیاتی شده است که در ذیل به نمونه‌های از آنها اشاره می‌شود.

نمادگرایی در روایات دجال

در میان نشانه‌های آخر الزمان و علائم ظهور، بحث دجال از پدیده‌ترین مباحث در روایات فریقین است. در بین ویژگی‌های شخصی و پیرامونی دجال، موضوع نماد یا شخص بودن دجال از چالش برانگیزترین مباحث به شمار می‌رود. به طور کلی پیرامون دجال و شاخصه‌های او سه نظریه مطرح است نظریه اول بر انسان بودن دجال تأکید داشته که خود باز به دو دیدگاه فرد بودن یا گروه بودن دجال تقسیم می‌شود (کرمانی: بی تا، ج ۲۴، ص ۱۸۵. ابن اثیر: ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۰۲. نووی: ۱۴۰۷، ج ۱۸، ص ۵۸. صافی: ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۲۸۷. طبسی: ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۷۲). و نظریه دوم به انسان نبودن دجال رأی داده و در این فرض دجال در قالب جریان و یا سیستم سیاسی، اجتماعی، تمدنی و... تعریف می‌شود (رشید رضا: ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۱۷. صدر: ۱۴۲۷، ص ۱۹۲) بی تردید کسانی که به شخص یا گروه بودن دجال اعتراف دارند لزوماً به عادی و طبیعی بودن زبان روایات دجال نظر دارند و در مقابل افرادی که به جریان و سیستم بودن دجال اعتراف می‌کنند در واقع به نماد و سمبلیک بودن آن تأکید می‌نمایند.

نظریه سوم که نظریه مختار است به تلفیق و تجمیع دو نظریه گذشته پرداخته و رأی به حقیقت گرائی و نمادگرائی پیرامون روایات دجال داده است یعنی نه نمادگرائی صرف در مورد دجال را می پذیرد و نه استعمال حقیقی صرف، زیرا بر اساس شواهد و قرائن که در روایات آمده؛ دجال قاتلی به نام حضرت عیسی علیه السلام دارد (ابن حنبل: بی تا، ج ۳، ص ۴۲۰) و نیز خاستگاهی به نام شهرهای مختلف اصفهان (ابن حنبل: بی تا، ج ۳، ص ۲۲۴)، قسطنطنیه (نیشابوری: بی تا، ج ۴، ص ۴۷۶)، بصره (الدانی: ۱۴۱۶، ص ۱۱۷۶) و خراسان (نعمانی: ۱۳۹۷، ص ۲۵۰) دارد که همگی دلیل بر فرد و یا افراد بودن دجال است و از طرفی با وجود شاخصه های افسانه ای که در روایات از فعالیت دجال آمده و نیز وجود مرکب افسانه ای و کارهای خرق عادی که از او سر می زند همگی نظریه رقیب یعنی نماد گرائی را تقویت می نماید که در ادامه به صورت تفصیلی بدان خواهیم پرداخت.

چنانکه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در وصف دجال می فرماید:

إِنَّهُ يَخْرُجُ عَلَى حِمَارٍ عَرِضُ مَا بَيْنَ أذُنَيْهِ مِثْلُ يَخْرُجُ وَمَعَهُ جَنَّةٌ وَ نَارٌ وَ جَبَلٌ مِنْ خُبْرٍ وَ مَهْرٌ مِنْ مَاءٍ... (صدوق: ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۲۹)

دجال بر حماری که فاصله بین دو گوشش يك ميل است خروج کند، او به همراه بهشت و دوزخ و کوهی از نان و نهري از آب خروج می کند.

همچنین امیر مومنان علی علیه السلام در بیان شاخصه های دجال می فرماید:

عَيْنُهُ الْيَمْنَى مَسْوُوحَةٌ وَالْعَيْنُ الْأُخْرَى فِي جَهَنَّمَ تُضِيءُ كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصُّبْحِ فِيهَا عَلَقَةٌ كَأَنَّهَا مَمْزُوجَةٌ بِالْدَمِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ يَقْرَأُ كُلُّ كَاتِبٍ وَ أَمِيٌّ يَخُوضُ الْبِحَارَ وَ تَسِيرُ مَعَهُ الشَّمْسُ بَيْنَ يَدَيْهِ جَبَلٌ مِنْ دُحَانٍ وَ خَلْفَهُ جَبَلٌ أَبْيَضٌ يَرَى النَّاسَ أَنَّهُ طَعَامٌ يَخْرُجُ حِينَ يَخْرُجُ فِي قَحْطٍ شَدِيدٍ تَحْتَهُ جِمَارٌ أَقْسَرُ خُطْوَةَ جِمَارِهِ مِثْلُ تَطْوِي لُهُ الْأَرْضُ مَهْلًا مَهْلًا لَا يَمُرُّ بِمَاءٍ إِلَّا غَارَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَسْمَعُ مَا بَيْنَ الْحَافِقِينَ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الشَّيَاطِينِ يَقُولُ إِلَى أَوْلِيَائِي أَنَا الَّذِي خَلَقَ فَسَوَى وَ قَدَّرَ فَهَدَى أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى... (صدوق: ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۲۷)

چشم راست ندارد و چشم دیگرش در پیشانی اوست و مانند ستاره صبح می درخشد. چیزی در چشم اوست که گویی آغشته به خون است. در بین دو چشم او (پیشانی او) کلمه «کافر» نوشته شده که هر باسواد و بی سواد می تواند آن را بخواند. داخل دریاها می شود و آفتاب با او در گردش است. پیش روی او کوهی از دود است و پشت سرش کوه سفیدی است که مردم گمان می کنند طعام (گندم) می باشد. او در زمان قحطی

۱. میل به کسر میم، واحد مسافت است و مقدارش ثلث فرسنگ می باشد. (علی اکبر دهخدا، فرهنگنامه دهخدا، واژه میل)

شدیدی خروج می‌کند، بر الاغی سفید رنگ (مایل به سبز و کبود) سوار است که هر گامش به اندازه يك ميل راه است. و منزل به منزل زمین را طی می‌کند و از هیچ آبی نمی‌گذرد مگر اینکه تا روز قیامت در زمین فرورفته و خشکیده می‌شود. با صدای بلند به طوری که جن و انس و شیاطین از مشرق تا مغرب صدای او را می‌شنوند ندا می‌دهد که: ای دوستان من! به سوی من آید، منم آن کسی که بشر را آفریدم و اندام آنان را معتدل و متناسب ساختم و هرکسی را قدر و اندازه‌ای داده و هدایت و راهنمایی می‌کنم! من آن خدای بزرگ شما هستم!

دلایل نمادگرایی در موضوع دجال

یکم: عدم طرد احادیث ضعیف دجال

برخی از واژگان و محتوای احادیث دجال در صورت فرض استعمال حقیقی و عرفی، به ظاهر اغراق آموز جلوه می‌کند که به ناچار یا باید حمل بر نماد و نمادگرایی شده و حقیقی و عرفی بودن از آنها نفی شود و یا اینکه بسیاری از آنها طرد شده و مردود دانسته شوند. روشن است که حمل بر معنای نمادین از طرد و مردود اعلان شدن بهتر است. البته شهید صدر از طریق دیگری به این موضوع ورود پیدا کرده و وضعی که در این احادیث مورد توجه او می‌باشد ضعف سندی است نه ضعف محتوایی. همو در این مورد می‌نویسد: از نظر طرف داران سمبل بودن دجال؛ اکثر روایات مربوط به دجال از نظر ضوابط سندی، خبر واحد هستند که قابل اعتماد نیستند با وجود این ضعف، امر از دو حال خارج نیست؛ یا باید تمامی این اخبار را مردود بدانیم، یا این که بر یک معنای رمزی و کنایی برخلاف معنای ظاهری حمل کنیم. که در ادامه ایشان ترجیح می‌دهد تا بر حمل معنای رمزی شود (صدر، ۱۴۲۷: ج ۲، ۵۱۶ و ۵۱۷).

دوم: انذار پیامبران گذشته از فتنه دجال

در روایتی چنین آمده است: رسول خدا ﷺ در خطبه‌ای طولانی در حجة الوداع فرمود:

وَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا حَذَّرَ أُمَّتَهُ الدَّجَالَ (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۴، ص ۱۰۵)

خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن رسول، امت خویش را از فتنه دجال انذار داد.

گفته می‌شود حدیثی که درباره انذار همه پیامبران گذشته از فتنه دجال نقل شده است، بر سمبل بودن دجال اشاره دارد؛ وگرنه انبیای پیشین به مردم عصر خود نسبت به فتنه دجالی که در آخر الزمان آشکار می‌شود و هزاران سال با آن‌ها فاصله دارد هشدار نمی‌دادند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ص ۱۷۳).

سوم؛ اجتناب از اتهام افسانه‌گرایی

محتوای روایات دجال مملو است از مطالب افسانه‌ای نظیر قدرت ما فوق بشر دجال و مرکب ما فوق تصور بشر و حرکت‌های برق‌آسای آن و نیز صدای رسای جهانی دجال و از این قبیل شاخصه‌های که هر کدام حس افسانه‌گرایی را در انسان تحریک می‌کند و اگر موارد فوق که هر کدام به ظاهر در قالب غلو و خرافه‌گرایی می‌گنجد و صبغه افسانه و داستان سرای دارد حمل بر واژگان عرفی و محاورات طبیعی شود ناگزیر باید بسیاری از روایات دجال را معدوم و دور ریختنی دانست. بسی روشن است که جهت حفظ همه روایات دجال و جهت اجتناب از اتهام افسانه‌گرایی و خرافه‌گرایی باید متمسک به ابزاری به نام نماد و نمادگرایی شد تا راه توجیه معقول و مشروع هموار شود بر این اساس در ذیل به توجیه نماد بودن شاخصه‌های افسانه‌ای دجال می‌پردازیم.

۱. اینکه دجال مرکبی به نام حمار دارد؛ بعید است اصلاً این نوع حیوان با شاخصه‌های افسانه‌ای وجود خارجی و واقعی داشته باشد بلکه طرح این مطلب، نمادی جهت تحقیر دجال است.

۲. اینکه دجال نان و آب و نیز بهشت و دوزخ را به همراه دارد؛ یعنی دارای توانمندی و قدرت سیاسی و اجتماعی و نیز دارای مال، پول و ثروت فراگیر می‌باشد.

۳. اینکه بر پیشانی دجال کلمه کافر نوشته شده و با سواد و بی سواد می‌تواند آن را بخواند؛ نشان از این دارد که دجال به طوری در کفر و الحاد غوطه ور است که به تندیس کفر و الحاد در آمده است و همه مردم اعم از باسواد بی سواد او را با همین شاخصه می‌شناسند.

۴. اینکه خورشید با دجال همراه است و با او به گردش در می‌آید؛ به معنای قلمروی نفوذ دجال و گستره حیطة استعماری او است.

۵. اینکه حمار دجال، هر گامی که بر می‌دارد به اندازه یک میل راه طی می‌کند؛ نشان از سرعت وسیله دجال و حرکت برق‌آسای آن است.

۶. اینکه دجال با صدای بلندی بانگ می‌زند و شرق و غرب زمین این صدا را می‌شنوند؛ یعنی دجال دارای قدرت رسانه‌ای قوی و ابزار اطلاع‌رسانی پیچیده‌ای است.

در این باره برخی از اندیشمندان همین دیدگاه را مطرح کرده و نظر به رمزی و کنایه‌ای بودن دجال و شاخصه‌های او داده‌اند. زیرا آنها دجال را فرد و یک شخص خاصی نمی‌دانند و نیز مرکب الاغ را به جهت تحقیر دجال می‌دانند. و همچنین یک چشم داشتن را نگرش مادی تمدن غرب تعبیر می‌کنند که همه امور را با معیار پول و ثروت مورد سنجش قرار می‌دهند. و در

آخر، نان و آبی که همراه دجال است و مردم را با آن تحریم می‌کند به ثروت اندوزی غرب و بدست گرفتن اقتصاد جهانی تعبیر می‌کنند. (مکارم: ۱۳۸۷، ص ۱۹۲. امینی: ۱۳۷۷، ص ۲۲۳) در این خصوص در کتاب تاریخ غیبت کبری آمده که دجال شخص نیست بلکه سمبل، نماد، رمز و یک حرکت کفر آمیز و یک جریان انحرافی فکری، سیاسی و اقتصادی است که تاریخ بشریت انحرافی بزرگتر از انحراف آن ندیده است. و در ادامه همین کتاب سید محمد صدر می‌نویسد: موبد این برداشت فرمایش رسول گرامی اسلام ﷺ است که می‌فرماید: ما بین خلقت آدم تا روز قیامت، امری بزرگتر از دجال نیست. (صدر: ۱۳۸۲، ص ۶۶۱) و ایشان در ادامه، در مقام تطبیق، تمدن اروپائی و به عبارت دیگر تمدن غربی را همان دجالی می‌داند که در روایات بدان اشاره شده است.

کامل سلیمان نیز می‌نویسد: برخی علائم ذکر شده درباره دجال بر بعضی پدیده‌های شوم امروزی منطبق است که آدمی را متقاعد می‌سازد اخبار صحیح این باب نیازمند به تأویل است: ... تقریباً با یقین می‌توان گفت ۹۰٪ احادیث دجال جعلی است و زبان ۱۰٪ باقی مانده نیز رمزی است و این بدان معناست که مقصود از دجال، افراد دیگری از زمره جبّاران، سفاکان و مفسدان و احتمالاً برخی از سران دژخیم یهود صهیونیست است. (سلیمان: ۱۴۰۲، ص ۷۱۱) عبده از دانشمندان اهل تسنن از طرف داران نظریه سمبل است و دجال را رمز خرافات و دغل کاری‌ها و زشتی‌ها می‌داند که در صورت استقرار شریعت به صورت واقعی‌اش و عمل به اسرار و احکام حکمت‌آمیز دین، از بین می‌رود:

إن الدجال رمز للخرافات والدجل والقبائح التي تزول بتقرير الشريعة على وجهها والاخذ بأسرارها وحكمها. (متولی: ۱۴۲۵، ص ۸۵۱)

علاوه بر دجال که برخی از کارها و فعالیت او به صورت سمبلیک و نمادین پی‌گیری می‌شود، نشانه‌های دیگری نظیر «ندا آسمانی»، «خروج سفیانی»، «طلوع خورشید از مغرب» و... نیز موضوعاتی هستند که برخی از مسائل شان در قالب سمبلیک و نمادین توجیه می‌شوند.

نداء آسمانی نشانه حتمی ظهور

از جمله مهم‌ترین علامت‌ها که در زمره نشانه‌های حتمی ظهور بر شمرده شده و نزدیک‌ترین آن‌ها به ظهور قلمداد می‌شود، نداء آسمانی است که با سه واژه مترادف صوت (نعمانی: ۱۳۹۷، ص ۲۸۲)، نداء (کلینی: ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۳۱۰) و صیحه (صدوق: ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۵۰)

نقل شده و کمتر روایتی است که از علایم حتمی ظهور بحث کرده، و به این نشانه مهم نپرداخته باشد. فقط در غیبت نعمانی از شصت و هشت روایت در مورد علایم ظهور، سی روایت، درباره این نشانه سخن می گوید (نعمانی: ۱۳۹۷، صص ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۹۰، ۲۹۲) نکته مهمی که تقریباً وجه مشترک همه روایات این باب بوده و همه آنها به نحوی بدان پرداخته اند حتمیت نداء آسمانی برای ظهور است.

چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

قَتَلَ النَّفْسَ الزُّكِّيَّةَ مِنَ الْمُحْتُمِ وَالْقَائِمُ مِنَ الْمُحْتُمِ وَخَسَفُ الْبَيْدَاءِ مِنَ الْمُحْتُمِ وَكُفُّ تَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُحْتُمِ وَالْيَدَاءُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُحْتُمِ (نعمانی: ۱۳۹۷، ص ۲۵۷)

کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است و قائم از حتمیات است و فرو رفتن دشت از حتمیات است و کف دستی که از آسمان بیرون آید از حتمیات است و برخاستن صدا از آسمان از امور حتمی است.

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری می فرماید:

قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام خَمْسُ عِلَامَاتٍ مَحْتُمَاتٍ الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ وَالْحَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ (صدوق: ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۵۰)

پیش از قیام قائم پنج نشانه خواهد بود که همگی از علامات محتوم است: یمانی، سفیانی، صیحه، کشتن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء.

توجیه نمادگرایی در روایات نداء

در منابع حدیثی شیعه پیرامون نداء که از جمله نشانه های حتمی ظهور است روایات متنوع و متعددی از حضرات معصومین علیهم السلام نقل شده است. از مباحث رجالی این نوع روایات که باید در جای خود مورد بررسی سندی قرار گیرند بگذریم از نظر متنی و محتوایی دارای تنوعات و گونه های فراوانی هستند که جهت توجیه حقیقی بودن یا مجازی و نماد بودن استعمال شان باید همه آنها مورد تحقیق و بررسی قرار گیرند تا کاربردهای استعمال حقیقی از کاربردهای استعمال نمادین باز شناسی شوند در اینجا ابتدا پیرامون اصل مساله فرضیاتی را در نظر گرفته و با این نگاه فروض سه گانه ای را پیش می کشیم ۱. نمادین بودن نداء با همه مسائل پیرامونی ۲. حقیقی بودن نداء با همه مسائل محیطی ۳. حقیقی و نمادین بودن نداء (یعنی ترکیبی از استعمال حقیقی و نمادین). از آنجائی که شقوق مساله به صورت فرضی مفروض شده شاید لازم نباشد همه فروض مساله مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد بر این اساس تنها به تحلیل و تبیین فرضیه مختار یعنی قسم سوم که تداعی گر کاربردهای حقیقی و نمادین در

موضوع نداء است پرداخته می‌شود.

در روایات نشانه‌های ظهور که حاوی سه واژه «نداء آسمانی»، «صوت آسمانی» و «صیحه آسمانی» هستند موضوعات و مولفه‌های مختلفی مطرح شده است مثلاً برخی از این روایات به مکان نداء اشاره دارند و برخی دیگر به زمان نداء و بعضی‌ها به محتوای نداء پرداخته‌اند و برخی دیگر به گستره نداء و همچنین بعضی‌ها به تعداد نداء و برخی دیگر به فرد نداء کننده اشاره کرده‌اند که در واقع همه این مولفه‌ها که به نوعی روشن گرابعاد و زوایای موضوع نداء و به نحوی توجیه گراستعمال نمادین و حقیقی بودن نداء به صورت ترکیبی هستند که در ذیل به تفصیل آنها خواهیم پرداخت.

چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِأَلْسِنَتِهِمْ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ
ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ فِي آخِرِ النَّهَارِ مِنَ الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ وَشِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ
الْمُبْطِلُونَ (طوسی: ۱۴۱۱، ص ۴۳۵)

اول روز گوینده‌ای از آسمان صدا می‌زند، به طوری که همه مردم با لغات مختلف خود آن را می‌شنوند، و می‌گوید: آگاه باشید که حق در پیروی از علی و شیعیان اوست، آنگاه شیطان در آخر همان روز از زمین صدا می‌زند، آگاه باشید! که حق در پیروی از عثمان و پیروان اوست و در آن وقت است که اهل باطل دچار تردید می‌شوند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

الصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ شَهْرَ اللَّهِ وَهِيَ صَيْحَةُ جِبْرِيلَ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ ثُمَّ قَالَ
يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ... فَإِنَّ
الصَّوْتِ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جِبْرِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَقَالَ عليه السلام الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ
جُمُعَةٍ لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ فَلَا تَشْكُوا فِي ذَلِكَ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَفِي آخِرِ النَّهَارِ صَوْتُ
إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يُنَادِي أَلَا إِنَّ فُلَانًا قَتَلَ مَظْلُومًا (نعمانی: ۱۳۹۷، ص ۲۵۴)

صدای آسمانی فقط در ماه رمضان است. یعنی ماه خدا و آن هم صدای جبرئیل به این مردم است. سپس فرمود: گوینده‌ای از آسمان نام قائم را می‌برد به طوری که از مشرق تا مغرب آن را می‌شنوند. زیرا صدای اول صدای جبرئیل امین است. و هم فرمود: آن صدا در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان است: از آن شك ننمائید و آن را بشنوید و پیروی کنید. در آخر آن روز صدای شیطان ملعون بگوش میرسد که می‌گوید: آگاه باشید! فلانی مظلوم کشته شده است.

از محتوای روایات فوق می‌توان پیام و نکاتی چند برداشت کرد: ۱. مقوله نداء دارای برد

جهانی است ۲. همه مردم با زبان مادری نداء را درک می‌نمایند ۳. جبرائیل نداء دهنده حق و ابلیس نداء دهنده باطل است ۴. آسمان مکان نداء حق، و زمین مکان نداء باطل است.

بی تردید اگر محتوای روایات فوق از دریچه اعجاز دنبال شده و با این نگاه توجیه‌پردازی شود در این صورت جای هیچ گونه بحث و گفتگو نخواهد بود زیرا همه کارهای خرق عادت و غیر ممکن با فرض امام مهدی علیه السلام که قدرت خدا پشتیبان اوست ممکن و توجیه پذیر بوده و مقوله نداء نیز با این رویکرد به آسانی قابل تبیین و دفاع است. ولی به نظر می‌آید با توجه به قرائن و شواهدی که در متن روایاتی که در ادامه می‌آید وجود دارد این توجیه خیلی توجیه معقول و قابل دفاعی نمی‌باشد. برای اثبات این ادعا به روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده و حضرت به پرسشی که از کیفیت گسترش نداء شده پاسخ می‌دهد، توجه می‌نمائیم:

الْعِلَّةُ فِي الصَّيْحَةِ مِنَ السَّمَاءِ كَيْفَ يَعْلَمُهَا أَهْلُ الدُّنْيَا وَالصَّيْحَةُ هِيَ بِلِسَانٍ وَاحِدٍ وَ
لُغَاتُ النَّاسِ تَخْتَلِفُ فَقَالَ إِنَّ فِي كُلِّ بَلَدٍ مَلَائِكَةٌ مُوَكَّلُونَ فَيُنَادِي فِي كُلِّ بَلَدٍ مَلَكٌ
بِلِسَانِهِمْ وَكَذَلِكَ لِإِبْلِيسَ شَيَاطِينٌ مُوَكَّلُونَ بِكُلِّ بَلَدَةٍ يُنَادُونَ فِيهِمْ بِلِسَانِهِمْ وَلُغَاتِهِمْ
(مجلسی: ۱۴۰۳، ج ۵۶، ص ۱۹۳)

علت در اینکه صیحه آسمانی را چگونه همه اهل دنیا بفهمند با اینکه صیحه به يك زبان است و زبان مردم مختلف است؟ فرمود: در هر کشوری فرشته‌ها گمارده است و به زبان اهل آن ندا کنند، ابلیس هم در هر کشوری شیاطینی بگمارد تا به زبان آن فریاد زنند.

بی‌شک از اینکه در هر شهری شیاطین و ملائکه‌ای هستند که با زبان همان شهر صحبت کرده و همه مردم را به فهم محتوای نداء می‌رسانند خیلی با استعمال حقیقی توجیه پذیر نبوده و خیلی نمی‌توان این چنین محاورات را محاورات عرفی و طبیعی دانست زیرا اگر جبرائیل که نداء دهنده حق است با اعجاز این نداء از او صادر می‌شود، دیگر نیازی به فرشته‌های دیگر در شهرهای دیگر نیست. در مورد شیاطین نیز خیلی قابل فهم نیست که مثلا ابلیس نداء می‌زند و همه شیاطینی که در شهرهای مختلف مستقر هستند نداء او را به صورت ترجمه شده به گوش مردم آن شهر در سراسر جهان می‌رسانند و مردم با درک واحد به فهم آن مطالب می‌رسند. این بیشتر در قالب زبان نمادین و رمزی قابل توجیه است خصوصا نداء ابلیس که خاستگاه زمینی دارد شاید این بیشتر با ابزار رسانه‌ای که گستره جهانی پیدا کرده و با اختراع ابزار ترجمه که همه زبان‌ها را ترجمه می‌کند بیشتر توجیه پذیر است و اعوان شیطان نیز همان شیاطین انسان نما نظیر استکبار و صهیونیسم که رسانه‌های جهانی را مصادره کرده و از این طریق به القاءات

شیطانی و گمراه کردن مردم می‌پردازند، قابل تطبیق است.

باز در راستای اثبات ادعای فوق یعنی نمادین بودن استعمال نداء، به روایت امام باقر علیه السلام تمسک می‌جوئیم که حضرت می‌فرماید:

إِنَّ الْمُتَنَادِيَ يُنَادِي أَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَانُ بْنُ فُلَانٍ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ فَيُنَادِي الشَّيْطَانُ إِنَّ فُلَانًا وَشِيعَتَهُ عَلَى الْحَقِّ يَعْنِي رَجُلًا مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ (نعمانی: ۱۳۹۷، ص ۲۶۴)
ابوجعفر امام باقر علیه السلام می‌فرمود: آن آواز دهنده چنین آواز خواهد داد: (مهدی [از آل محمد] فلانی فرزند فلانی است) بنام خودش و نام پدرش. شیطان هم آواز خواهد داد که (فلانی و پیروانش بر حقند - و مقصودش مردی از بنی امیه باشد).

در روایت فوق محتوای نداء بیان شده که نداء دهنده حق، نام و نسب حضرت مهدی علیه السلام را بر زبان جاری می‌کند و نداء دهنده باطل، نام و نسب فردی از تبار بنی‌امیه را جار می‌زند این مورد (ذکر بنی‌امیه) نیز بیشتر به نمادین و غیر حقیقی بودن هماهنگ است زیرا اولاً؛ نسل بنی‌امیه در جهان کنونی منقرض شده‌اند و ثانیاً؛ مردم جهان نیز خیلی از بنی‌امیه و نسل آن با خبر نیستند پس شاید منظور از بنی‌امیه که دشمنان اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند به عنوان نماد و سمبل دشمنی اهل بیت علیهم السلام و امام مهدی علیه السلام یاد شود که در زمان ظهور در برابر حضرت ایستاده و با او مبارزه می‌کنند.

توجه دیگری که در خصوص نمادین بودن نداء وجود دارد استعمال مجازی صیحه است که در معنای هشدار و عذاب الهی نیز استعمال شده و همین استعمال مجازی در کتاب‌های لغوی نظیر لسان العرب (ابن منظور: ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۲۱) آمده است و در قرآن نیز صیحه در قالب عذاب الهی بسیار استعمال شده است:

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبَعْدَ اللَّقْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (مومنون، آیه ۴۱)

پس سرانجام صیحه آسمانی آنها را به حق فروگرفت و ما آنها را خاشاک قرار دادیم دور باد از رحمت خدا قوم ستمگر.

﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ﴾ (یس، آیه ۲۹)

مگر عقوبت آن کفار نبود جز يك صیحه آسمانی ناگهانی که آن قوم همگی خاموش شدند.

﴿وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾ (هود، آیه ۶۷)

و آنها را که ستم کرده بودند صیحه (آسمانی) فروگرفت و در خانه‌هایشان به روی افتادند و مردند.



در روایتی که از امیر مومنان علی علیه السلام نقل شده همین معنای مجازی اراده شده است:

إِنَّ لِبَنِي فَلَانَ مُلْكًا مُّوَجَّلًا حَتَّى إِذَا أَمِنُوا وَاطْمَأَنَّنُوا وَظَنُّوا أَنَّ مُلْكَهُمْ لَا يَزُولُ صِيحَ فِيهِمْ
صِيحَةً فَلَمْ يَبْقَ لَهُمْ رَاعٍ يَجْمَعُهُمْ وَلَا دَاعٍ يُسْمِعُهُمْ (مجلسی: بی تا، ج ۵۲، ص ۱۰۵)

اولاد فلان سلطنتی طولانی خواهند داشت، وقتی مطمئن شدند و گمان کردند که دولت آنها زوال پذیر نیست، ناگهان چنان بعذاب الهی گرفتار شوند که بزرگی نداشته باشند آنها را جمع کند و به ناله آنها گوش فرا دهد.

در این روایت امیر مومنان علیه السلام به یکی از حکومت‌های طاغوت اشاره دارد که با صیحه که همان عذاب الهی است دچار شده و حکومتشان منقرض شده است واژه صیحه در این روایت به معنای نداء نیست بلکه به معنای عذاب می‌باشد بر این اساس شاید بتوان واژه صیحه و نداء در روایات نشانه‌های ظهور را نیز به معنای استعمال حقیقی که همان «مفهوم صدا» باشد ندانست بلکه به معنای نهیب و هشدار الهی است که در قالب استعمال نمادین و سمبلیک بکاررفته و بیان گر خشم و عذاب الهی است در این خصوص روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که می‌توان به تقویت این رویکرد پرداخت:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يُنَادِيَ بِاسْمِهِ... فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا سَمِعَ الصَّيْحَةَ
فَتَوْقُظُ النَّاسِ وَيَخْرُجُ إِلَى صَخْنِ دَارِهِ وَتَخْرُجُ الْعَذْرَاءُ مِنْ خَدْرِهَا (مجلسی: ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۱۲۰)

و امام مهدی علیه السلام ظهور نمی‌کند تا به اسم او ندا شود... هیچ چیزی که دارای روح باشد باقی نمی‌ماند مگر اینکه این صدا و نداء را می‌شنود و آنکه در خواب است بیدار می‌شود و به حیاط خانه‌اش بیرون می‌رود دوشیزگان از پشت پرده [یا از حجابش] بیرون می‌آید.

امام باقر علیه السلام در مورد نداء می‌فرماید:

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ علیه السلام فَيَسْمَعُ مَنْ بِالشَّرْقِ وَمَنْ بِالمَغْرِبِ لَا يَبْقَى رَاقِدٌ
إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَلَا قَائِمٌ إِلَّا قَعَدَ وَلَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فِرْعَاؤُا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ (نعمانی: ۱۳۷۹، ص ۲۵۴)

نداکنده‌ای از آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام ندا سر می‌دهد و هر که در مشرق و مغرب است می‌شنود، هیچ خفته‌ای نمی‌ماند مگر اینکه بیدار می‌گردد، و هیچ ایستاده‌ای نمی‌ماند مگر اینکه می‌نشیند، و هیچ نشسته‌ای نمی‌ماند مگر اینکه از وحشت آن صدا بر دو پای خویش بر می‌خیزد

اینکه با اجرای صیحه و نداء همه مردم می‌ترسند و خوابیده از خواب بیدار می‌شود و ایستاده می‌نشینند و نشسته می‌ایستند و اهل خانه متحیرانه به سوی حیات‌خانه می‌دوند و دوشیزگان از پرده بیرون می‌آیند شاید همگی موید این مطلب باشند که نداء و صیحه بیشتر با تعریف عذاب و خشم الهی هماهنگ است نه به معنای صدا که در قالب استعمال حقیقی تعریف می‌شود.

پس با بیان شواهد و قرائن در مورد نمادین بودن روایات نداء همراه با تحلیل و بررسی پیرامون آنها در نهایت به این جمع‌بندی رهنمون می‌شویم که اگر در اصل نداء و صیحه دست از نمادین بودن برداریم و آن را حمل بر استعمال حقیقی نمائیم در مسائل پیرامونی آن نظیر حرکت‌های فرشته‌ها و فعالیت‌های شیاطین و... نمی‌توانیم دست از نمادین بودن برداریم پس در اینجا نظریه تلفیقی را به میان کشیده و روایات نشانه‌های ظهور را دارای دو گونه زبان و دو گونه استعمال خواهیم دانست. یعنی حضرات معصومین علیهم‌السلام در تبیین نشانه‌های ظهور هم زبان نمادین همراه با استعمال مجازی و هم زبان عرفی همراه با استعمال حقیقی را به کار برده‌اند.

نتیجه‌گیری

روایات نشانه‌های ظهور که حجم عظیمی از فضای منابع روایات مهدویت را به خود اختصاص داده است دارای سبک سخن خاص و زبان فنی و پیچیده‌ای به نام نمادین و سمبلیک می‌باشد علت برخورداری زبان روایات نشانه‌های ظهور از این شیوه که شیوه رمزآلود و رازدار است ویژگی و شاخصه‌هایی است که در این نوع روایات وجود دارد. به عنوان مثال؛ روایات نشانه‌های ظهور همگی معطوف به آینده بوده و کارشان گزارش‌گری از شرح الحال انسان‌های آینده و تصویرپردازی از رخدادهای اجتماعی فراسو می‌باشد در حالی که زمان صدور روایات نشانه‌های ظهور زمان گذشته بوده و مخاطبان آن نیز انسان‌های گذشته می‌باشند این دوگانگی زمانی که یکی متعلق به افق گذشته و دیگری متعلق به افق آینده است، از یک سو بستر تفاوت‌های فکری و تمدنی را به بار آورده و از سوی دیگر منجر به تفاوت‌های مفاهمه و قدرت‌درک در میان انسان‌های گذشته و آینده که مخاطبان روایات نشانه‌های ظهور هستند شده است. بی‌شک حضرات معصومین علیهم‌السلام به عنوان منبع صدور روایات همیشه در بیان متن احادیث و انتخاب واژگانی در تنگنای گفتاری و کلامی قرار داشته‌اند جهت فرار از این مشکل و برای ایجاد قرابت فکری میان دو افق متفاوت و نیز جهت

ایجاد تفاهم و مفاهمه میان مخاطبان گذشته و آینده علاوه بر کاربرد استعمال حقیقی و تلفظ عرفی از کاربرد استعمال مجازی و تلفظ نمادین و سمبلیک نیز بهره جستند که نمونه‌های بارز آن را می‌توان در روایات دجال، طلوع خورشید از مغرب، نداء آسمانی و... جستجو کرد.



منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النہایۃ فی غریب الحدیث و الأثر، مؤسسہ مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چہارم، قم ۱۳۶۷ ش.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، مؤسسۃ التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۱۶ ق
- امینی، ابراہیم، دادگستر جہان، قم، نشر شفق، چاپ نوزدہم، ۱۳۷۷ ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر، ۱۴۰۱ ق.
- جوادی آملی، عبداللہ، تسنیم، اسراء، تحقیق حسن واعظی محمدی، چ ہشتم، قم ۱۳۸۹ ش
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبداللہ، المستدرک علی الصحیحین، اشراف: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بی جا، بی تا.
- الدانی، عثمان بن سعید، السنن الواردة فی الفتن و...، ریاض، دارالعاصمۃ، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- راوندی، قطب الدین سعید بن ہبۃ اللہ، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسہ امام مہدی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- رشید رضا، محمد، المنار، قاہرہ، دارالمنار، ۱۳۶۶ ق.
- سلیمان، کامل، یوم الخلاص، دارالکتاب اللبنانی، چاپ چہارم، بیروت ۱۴۰۲ ق
- صافی گلپایگانی، لطف اللہ، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، قم، مکتبۃ آیۃ اللہ العظمی الصافی گلپایگانی، ۱۴۲۸ ق.
- صدر، سید محمد، تاریخ غیبیت کبری، نیک معارف، تہران ۱۳۸۲ ش
- صدر، سید محمد، موسوعۃ الامام المہدی، قم، دارالکتاب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ق.
- صدوق، محمد کمال الدین و تمام النعمہ، اسلامیہ، چ دوم، تہران ۱۳۹۵ ق
- طبسی، نجم الدین، تا ظہور، قم، بنیاد فرہنگی حضرت مہدی موعود، ۱۳۸۸ ش.
- طوسی، محمد، الغیبہ، دارالمعارف اسلامی، قم ۱۴۱۱ ق
- علی زمانی، امیرعباس، خدا، زبان و معنا، آیت عشق، قم ۱۳۸۱ ش.
- فراستخواہ، مقصود، زبان دین، شرکت انتشارات علمی و فرہنگی، قم ۱۳۷۶ ش
- کرمانی، محمد بن یوسف، الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخار، دار احیاء التراث العربی، تحقیق: محمد محمد عبداللطیف، بیروت، بی تا.



- کلینی، محمد، کافی، اسلامیه، تهران ۱۳۶۲ش
- متولی، تامر محمد، منهج الشيخ محمد رشید رضا ...، دار ماجد عسیری، مصر ۱۴۲۵ق
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی، قم، نسل جوان، ۱۳۸۶ش.
- نصیری، علی، قرآن و زبان دین، مجله معرفت، ش ۳۵، قم مرداد و شهریور ۱۳۷۹ش
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
- نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی